

کند هرگز با و بصدد شيا بد يعني بر اصل آن انکسار کند تا انچه در وجه نزوي
 بن وى است تو دا ست نکرو است با ن تا بهر با ي شيخ الاسلام گفت که ابو عامر
 شا کرد همشاد که روزی بشمار نشست بود در جوان مری از در خانه درآمد
 و بی زبانی اجازت خواست شيخ گفت تو ای که صوفیان را بخانه بری و با زدن بشمار
 شيخ بهانه بخواست اجازت نکرد چون بیرون شد اصحاب گفتند شيخ هرگز چنین
 نکردی این چه بود شيخ گفت او زین جوان مردان بود در شب بدست وى و آمد آنک
 دست وى بشمار کشید و آید و چیزی نفضات میکند میخواهد که سه ماهه خود
 با زباید تا مهران از دل بیرون نکند این با زباید قال الشيخ عبد الله الطائفي رحمه
 تعالى سمعت عن محمد بن حنفية يقول رأيت مشاد الدبوري في النعمكة قائم راغ
 يديه الى السماء وهو يقول يا رب الفلوب يا رب القلوب والسماء وندوا من
 حتى وقعت على اياسه فانشقت وحمل مشاد روزی همشاد از دسری خود بیرون
 شد سکی بانک که در همشاد گفت لاله الا الله سکن جای هر و قال مشاد را علی یهد
 فی الذل وخرمات المشایخ وخدمة الاخوان وخریج عن الانسباب وحفظ ارب
 الشریح علی نفسه الحسن بن علی الموسوی قدس سره الله تعالی سده کتبا ابو علی
 گویند که از استادان جنید و ابو حمزه است اما از قرآن ایشانست کان ذکیار
 اصحاب ساری السقی جنید گوید که حسن موسوی یعنی گفتند و انش گفت و
 لومات من بخت السماء اما استوحشتن کو خلو نیکار میز ندر املاک نفا

اینکه هرگز با و بصدد شيا بد يعني بر اصل آن انکسار کند تا انچه در وجه نزوي بن وى است تو دا ست نکرو است با ن تا بهر با ي شيخ الاسلام گفت که ابو عامر شا کرد همشاد که روزی بشمار نشست بود در جوان مری از در خانه درآمد و بی زبانی اجازت خواست شيخ گفت تو ای که صوفیان را بخانه بری و با زدن بشمار شيخ بهانه بخواست اجازت نکرد چون بیرون شد اصحاب گفتند شيخ هرگز چنین نکردی این چه بود شيخ گفت او زین جوان مردان بود در شب بدست وى و آمد آنک دست وى بشمار کشید و آید و چیزی نفضات میکند میخواهد که سه ماهه خود با زباید تا مهران از دل بیرون نکند این با زباید قال الشيخ عبد الله الطائفي رحمه تعالى سمعت عن محمد بن حنفية يقول رأيت مشاد الدبوري في النعمكة قائم راغ يديه الى السماء وهو يقول يا رب الفلوب يا رب القلوب والسماء وندوا من حتى وقعت على اياسه فانشقت وحمل مشاد روزی همشاد از دسری خود بیرون شد سکی بانک که در همشاد گفت لاله الا الله سکن جای هر و قال مشاد را علی یهد فی الذل وخرمات المشایخ وخدمة الاخوان وخریج عن الانسباب وحفظ ارب الشریح علی نفسه الحسن بن علی الموسوی قدس سره الله تعالی سده کتبا ابو علی گویند که از استادان جنید و ابو حمزه است اما از قرآن ایشانست کان ذکیار اصحاب ساری السقی جنید گوید که حسن موسوی یعنی گفتند و انش گفت و لومات من بخت السماء اما استوحشتن کو خلو نیکار میز ندر املاک نفا

و وحشت یکر شیخ الاسلام گفت مجد قبله که محمد عبد الله کان زوی را با جانیها
 نشاند بود و هفتنه فراموش کرد بود و ی را عدد میخواست که من ترا فراموش
 که در گفت رنجه مشکوکه الله تعالی و بخت تنهایی از دستمان خود برداشته
 لسنون الحیدر علیک با نفس الخلی قاله ی شری الانس و اللیس
 احمد بن ابی ابراهیم السمرقانی کتبت این ابو علی است و هو من اجلة مشایخ بغداد
 با سری سقطی صحبت داشته و از وی روایت کنه و از حسن مسو حین و گفتند
 که وی حج میکند با یک پرهن و دایمی و غلبی بی آنکه رکوعه با کوزه بر بار د
 چرا که سی شانی در کوزه نهادی و وی میکزدی و از میانه بغداد تا مکه
 بان بکزد را بیدی و ی گفته من حج له شی من غیر مسئله فرده و هو محتاج
 الیه احوجه الله المان با خد مثله بمسئلة روم ابن احمد بن بکین روم و قال
 الله شره انطفاه ثابیه است کتبت ابو محمد است و گفته اند که ابوبکر است
 و ابو الحسین و ابو شبان نیز گفته اند نبیره روم مین است که قرائه تا فاع
 روایت کن تا بعد از است اجله مشایخ آن فقته بود و معا لمر مه دهب داود
 اصغها فی شیخ الاسلام گفت که روم خود را شا کرد و چند می خورد از بان و خا
 و مه از وی و من موی ابو ایومر و ستر پار که صدان جنید و ابو عبد الله خفیه
 گویند که هرگز دین من کن ندیده که در توحید سخن گفته چنانکه روم مسال علی
 المتصوف فقال هو آدی لا ینک شیا و لا ینیکه و قال انضا التصوف

اینکه هرگز با و بصدد شيا بد يعني بر اصل آن انکسار کند تا انچه در وجه نزوي بن وى است تو دا ست نکرو است با ن تا بهر با ي شيخ الاسلام گفت که ابو عامر شا کرد همشاد که روزی بشمار نشست بود در جوان مری از در خانه درآمد و بی زبانی اجازت خواست شيخ گفت تو ای که صوفیان را بخانه بری و با زدن بشمار شيخ بهانه بخواست اجازت نکرد چون بیرون شد اصحاب گفتند شيخ هرگز چنین نکردی این چه بود شيخ گفت او زین جوان مردان بود در شب بدست وى و آمد آنک دست وى بشمار کشید و آید و چیزی نفضات میکند میخواهد که سه ماهه خود با زباید تا مهران از دل بیرون نکند این با زباید قال الشيخ عبد الله الطائفي رحمه تعالى سمعت عن محمد بن حنفية يقول رأيت مشاد الدبوري في النعمكة قائم راغ يديه الى السماء وهو يقول يا رب الفلوب يا رب القلوب والسماء وندوا من حتى وقعت على اياسه فانشقت وحمل مشاد روزی همشاد از دسری خود بیرون شد سکی بانک که در همشاد گفت لاله الا الله سکن جای هر و قال مشاد را علی یهد فی الذل وخرمات المشایخ وخدمة الاخوان وخریج عن الانسباب وحفظ ارب الشریح علی نفسه الحسن بن علی الموسوی قدس سره الله تعالی سده کتبا ابو علی گویند که از استادان جنید و ابو حمزه است اما از قرآن ایشانست کان ذکیار اصحاب ساری السقی جنید گوید که حسن موسوی یعنی گفتند و انش گفت و لومات من بخت السماء اما استوحشتن کو خلو نیکار میز ندر املاک نفا